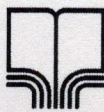


جامه دران / ناهید طباطبایی



فهرست

۷	از یادرفته در باد
۱۷	همایون
۶۵	جدول کلمات متقاطع
۸۱	مراسم ختم آقای...
۹۳	دو چرخه‌ی دکتر
۹۹	شهر چرخ و فلک‌ها
۱۱۱	کبوترهای سفید

از یادرفته در باد

می دانم که حرف مسخره‌ای است اما تنها جشن عروسی‌یی که من دلم می‌خواست توش شرکت داشته باشم، عروسی پدرم بود با آرمن جان. فکر می‌کنم یکی از بهترین و زیباترین جشن‌های دنیا بوده با زیباترین عروس دنیا. عکس عروسی را دیده‌ام، یک عکس سیاه‌وسفید توی یک قاب برنزی کهنه. عکسی که توی آن پدرم و آرمن جان جلو یک منظره‌ی قشنگ ایستاده‌اند، منظره‌ای از یک باغ با یک آبشار کوچک و آرمن جان از زیبایی می‌درخشد. او لباس سفید ساتن به تن دارد و یک تاج جواهرنشان روی موهای طلایی‌اش گذاشته و کمرش به قدری باریک است که توی حلقه‌ی دو دست جا می‌گیرد. دست راستش را به یک ستون سنگی تکیه داده و شاخه‌های گلایل را مثل یک بچه توی بغلش نگه داشته، پدرم با لباس ارتشی و شمشیر طلایی، آرنج چپش را گرفته. محشر است. توی این عکس، تنها گل‌های گلایل و لب‌های عروس قرمز هستند و بقیه‌ی چیزها همه سیاه‌وسفید و خاکستری. ماری می‌گوید تاج بدلی است و منظره در واقع یک پرده‌ی نقاشی. اما دروغ می‌گوید. من می‌خواهم همه چیز در آن شب اصل و بی‌نظیر بوده باشد و می‌دانم که بوده.